٦
روزنامه
صبارک
دهمین جشنواره بین المللی
نمایش عروسکی تهران
شنبه ۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۸۳

دنیای مجازی عروسکها بر صحنه

کارگاه آموزشی سیندرلا برگزار شد

مانند پیانیستی با چشمان بسته

گروه نمایش "سیندرلا" جمعه صبح با حضور تعدادی از علاقه‌مندان رشته عروسکی یک ورک شاپ برگزار کردند.

در آغاز قرار بود کارگردان این نمایش درباره شیوه عروسک‌گردانی نخی توضیحاتی دهد اما به‌دلیل اینکه تعدادی چهره حرفه‌ای حضور داشتند، ترجیح داد کارگاهی دوستانه برگزار کند.النا، تنها عروسک گردان این نمایش که سابقه ۱۴ ساله‌ای در کارکردن به شیوه نخی دارد، گفت: شیوه نخی انعطاف پذیرترین شیوه عروسک‌گردانی است که از نظر روحی هم بهترین ارتباط را با تماشاگر برقرار می‌کند. وی ادامه داد: کنترل عروسکها در این نمایش به‌شیوه عمودی است که بسته به ژست مورد دلخواه عروسک، نخ‌ها را می‌توان کنترل کرد.

او درباره شیوه حرکت دادن عروسک‌های "سیندرلا" گفت: چون نخ اصلی به سر عروسک وصل شده، حرکت دادن آن بسیار آسان است اما گاهی نخی اصلی به شانه‌های عروسکها وصل است.او با اشاره به اینکه "سیندرلا" چهار مین کارش است، گفت: ما معمولاً از داستان‌های شناخته شده آی مانند سفید برفی، بند انگشتی و... استفاده می‌کنیم.حرکت عروسک‌نباید خشن و سریع باشد مگر در بعضی ژستها وگرنه همیشه باید حرکت عروسک‌ها با آرامش باشد. او گفت: حرکات عروسکهای سیندرلا به گونه‌ای است که نباید فکر کنیم کدام نخ متعلق به کدام عضو بدن عروسکها است.

این کارگردان که عروسکهای نمایش هایش را با چوب می‌سازد، گفت: انتخاب چوبها براساس اینکه عروسک سفت یا نرم باشد، متفاوت است.او درباره اجرای ناخودآگاه عروسکهای نخی گفت: حرکت عروسکها بعد از مدتی به شکل ناخود آگاه می‌شود مانند پیانیستی که با چشم بسته پیانو می‌زند.

روزنامه

دهمین جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران

صبارک

سردبیر: جلیل اکبری صحت

دبیر تحریریه: رامتین شهبازی

دبیر اجرایی: بهروز نشان

طراح صفحات: محسن رئوفی

دبیر عکس: رضا معطریان

گروه خبر،گزارش ومصاحبه : ندا آل طیب، بهاران‌بنی‌احمدی، مجید توکلی،آزاده شهمیرنوری،آزاده کریمی

گروه نقد: کامبیز اسدی، رضا آشفته، روزبه حسینی ،اصغر دشتی، علی راضی، مهیاررشیدیان، محمود رضارحیمی، آزاده سهرابی، بی‌تا ملکوتی،چیستایثربی

گروه عکس: حسین سلمانزاده، حمیدرضا فرامرزی، یاسمن مرتضوی

ترجمه: شیلا ساسانی‌نیا، امیلی امرایی، هنگامه فتحی‌نژاد

حروفچینی: ابراهیم‌نجفی، مقیمی، صاحبی

نمونه‌خوانی: داریوش آزاد، حمید کرمعلی

با سپاس از: دکتر خسرو نشان، بهروز غریب‌پور، رحیم سیاه‌کارزاده، فرهاد مهندس پور، حسین پارسایی، محمد اطبایی، حسین‌عابدی، همایون قنواتی، حسین نوروزی، اردشیر صالح‌پور، خسرو بغدادی

ازدحام تماشاگران برای ایتالیا و انگلیس

دو نمایش "آوازهای عاشقانه" و "سیرک اسپلاسی" مورد استقبال تماشاگران و به ویژه کودکان قرار گرفتند.

نمایش "سیرک اسپلاسی" در ابتدا روش‌های ساده ساخت عروسک را آموزش داد. او از کودکان خواست تا با روی صحنه حاضر شدنشان عروسک‌ها راهدایت کنند.

همچنین نمایش دستکشی "آوازهای عاشقانه" هم با توجه تماشاگران قرار گرفت به طوری که دکتر ایمانی، دکتر خسرونشان و چند مقام دیگر نمایش را از اتاق فرمان مشاهده کردند.

گفتنی است بلیت‌های سانس دوم اجرای این دو نمایش در ساعت چهار بعداز ظهر تمام شده بود. یعنی درست قبل از اجرای اول. و تا مدتها نیز مردم جلوی محوطه اصلی تئاتر شهر به دنبال بلیت این دو نمایش می‌گشتند.

روس‌ها در سنگلج

گروه نمایشی روسیه که با نمایش عروسکی سیندرلا در جشنواره حضور دارند از نمایش "رامایانا" کاری از کشور هندوستان دیدن کردند. هنرمندان روسی بعداز دیدن این نمایش در تالار سنگلج، ضمن حضور در دفتر مدیریت تالار و گفت‌وگو با کیوان نخعی (مدیر تالار) خشنودی خود را به‌خاطر حضور در این جشنواره اعلام کردند.

کارگردان نمایش عروسکی سیندرلا که از هنرمندان برجسته تئاتر عروسکی روسیه به‌شمار می‌آید درباره آشنایی هنرمندان ایرانی از تئاتر روسیه و ادبیات نمایشی روسیه پرسید. نخعی ضمن توضیحات درباره نمایش‌نامه‌هایی از نویسندگان روسی که در ایران ترجمه و اجرا شده است، گفت: "نمایش‌نامه نویسان روسی از جمله "چخوف" همواره مورد توجه کارگردان‌های ایرانی بوده‌اند. امسال نیز مرکز هنرهای نمایشی برنامه‌های ویژه‌ای را برای گرامی داشت صدمین سال درگذشت چخوف در نظر دارد."

گروه روسیه، ضمن خشنودی از این خبر، اظهار امیدواری کردند که رابطه فرهنگی دوکشور بیش از پیش، تقویت شود.

شایان ذکر است که گروه‌نمایشی روسیه روز جمعه قبل از حضور در تالار سنگلج در سفری کوتاه از کوه‌های اطراف تهران (درکه) دیدن کردند. در این سفر که باهمراهی همکاران روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی همراه بود، "مریم بوستان" مترجم گروه توضیحاتی درباره مکان‌های تفریحی و فرهنگی تهران ارائه داد.

گروه‌روسیه قرار است طی روزهای آینده ضمن دیدار از برخی نمایش‌های عروسکی ایران، از پارک جمشیدیه، موزه ایران باستان و بازار های سنتی دیدن کنند.

دماغ به جای کنیا

روز گذشته قرار بود نمایش کشور "کنیا" در سالن خورشید اجرا شود .امانماینده کشور "کنیا" نتوانست در ایران حاضر شود و به‌جای هر دو سانس نمایش مانیا، نمایش "دماغ" که روز قبل از آن نیز در سالن خورشید اجرا شده بود.در همان سالن اجرا شد. گفتنی است نمایش "دماغ" به کارگردانی "مجید باغبان" روز گذشته نیز با استقبال خوبی روبرو شد.

استقبال مردم از کلاغ و زینگول

روز گذشته نمایش‌های "کلاغ" به کارگردانی "شیوا مسعودی" در تالار سایه و نمایش "زینگول" به کارگردانی "شیدا مرادی و هدیه طاهری" مورد استقبال بسیار زیاد تماشاگران واقع شد. نمایش بونراکو "کلاغ" به‌دلیل کودکانه بودن داستان نمایش توانست این طیف را بسیار به‌خود جذب کنند و ارتباط خوبی با تماشاگران برقرار کند.

همچنین نمایش "زینگول" نیز که با شیوه سیاه اجرا شده و اندازه عروسک‌های آن بسیار بزرگ‌بود با جمعیتی حدود ۱۵۰ نفر (یعنی دقیقاً دوبرابر ظرفیت سالن نو) مواجه شد.

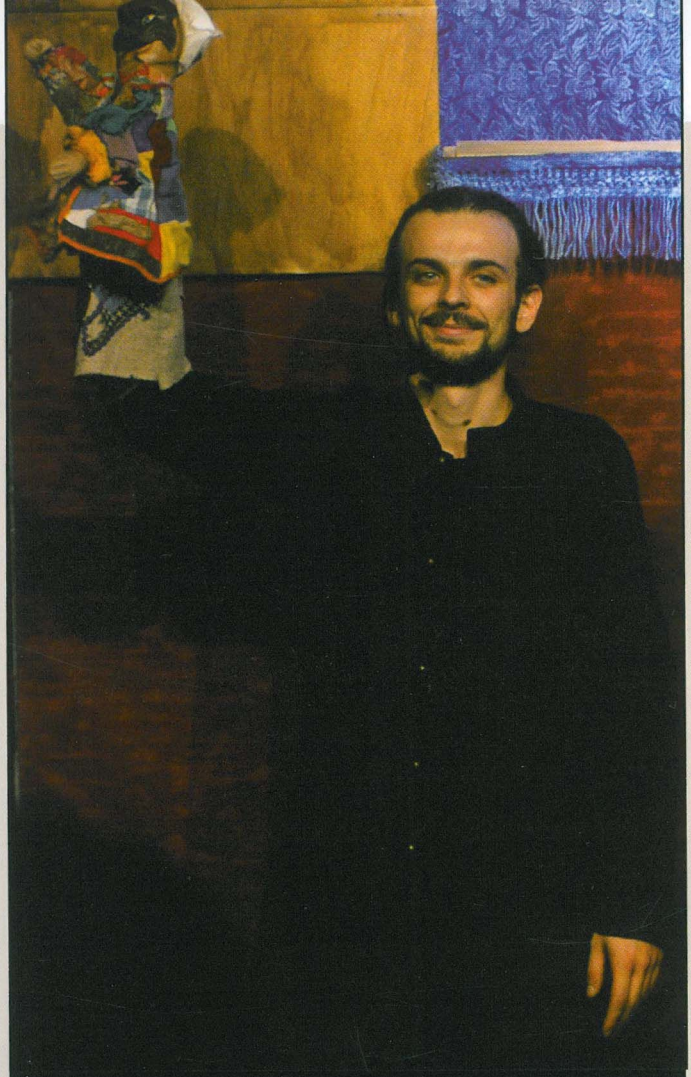

گفت وگو با کارگردان نمایش آوازهای عاشقانه

ارلکینو همیشه گرسنه و عاشق است

امیلی امرایی

آوازهای عاشقانه ایتالیایی ها جزو نمایش هایی بود که تا پایان کار هیچ کس سالن را ترک نکرد و تماشاگران مشتاق تا چند قدمی سن روی زمین نشستند. در ششمین روز جشنواره تئاتر عروسکی مبارک "ارلکینوی" ایتالیایی ها همه را مجذوب خود کرد. گاه گاهی هم لابه لای حرفهایش واژه هایی همچون سلام، دوستت دارم و ... را به فارسی ادا می کرد که باعث ارتباط دو چندان مخاطب با کار می شد.

به بهانه اجرای موفق این تئاتر عروسکی گفت وگویی با هنریکودوئوتی و همسرش گیولیا داشتیم، که می خوانید:

ارلکینو جزو عروسک های سنتی ایتالیا محسوب می شود، یا اینکه عروسک ها و متن جزو نمایش های مدرن است؟

داستان آوازهای عاشقانه ارلکینو ریشه در افسانه های ایتالیا دارد، آنقدر که هنوز معلوم نیست اولین بار این عروسک را چه کسی درست کرده است؛ البته کمی در شکل و ظاهر نمایش ها دست برده شده است اما ارلکینو هرگز نمی تواند لباسی غیر از این بپوشد درست مثل مبارک شما که همیشه لباس سرخ می پوشد. بسیاری معتقدند که ارلکینو ریشه در واقعیت دارد، در باره این شخصیت نمایش های زیادی نوشته اند اما مهمترین شاخصه ارلکینو در این است که او باید همیشه عاشق و همیشه گرسنه باشد. هر جایی که ارلکینو حضور داشت، این دو عنصر نیز باید باشند.

در طول این نمایش دیالوگ های فارسی گنجانده بودید که سبب می شد مخاطب راحت تر با نمایش ارتباط برقرار کند، پیش از این هم این تجربه را داشتید؟

ما همیشه وقتی در کشورهای خارجی برنامه اجرا می کنیم. سعی می کنیم واژه های کلیدی نمایش را به زبان آن کشور برگردانیم. فکر می کنم علاوه بر اینکه باعث می شود مخاطب کلیت نمایش را متوجه شود، جذابیت هم دارد. فکرش را بکنید مخاطب برای دیدن یک کار ایتالیایی آمده بعد ارلکین می گوید: دوستت دارم... به نظر شما جالب نیست.

بیش از این به ایران آمده بودید؟ چه قدر درباره تئاتر عروسکی ایران اطلاعات داشتید؟

اولین بار است که به ایران سفر می کنیم من در بیشتر کشورهای اروپایی و امریکایی لاتین برنامه اجرا کرده ام. درکشورهایی همچون پاکستان، گواتمالا، اتیوپی، ترکیه و هند نمایش اجرا کرده ام. از ایران در جشنواره تئاتر عروسکی پاکستان اجرایی دیدم که واقعاً نظرم را جلب کرد. با وجود اینکه سنت های تئاتری تان را حفظ کرده اید شیوه ها و اجراهای متفاوتی دارید؛ اما نکته جالب تئاتر عروسکی ایران که من هرگز در جای دیگری ندیده ام اجرای زنده موسیقی در حین تئاتر است و ا ینکه گروه موسیقی استتار نمی شوند و این برای ما خیلی جالب بود.

عروسک شاخص تئاتر عروسکی ایتالیا کدام است؟

ارلکینو آنقدر قدیمی است که آن را دیگر باید جزو آثار باستانی دانست، علاوه بر این پولچینو نیز به اندازه ارلکینو معروف است. هر ناحیه و استان ایتالیا عروسکهای خاص خودش را دارد.

گفت‌وگو با سیمین امیریان کارگردان نمایش "مینیاتورایرانی"؛

عروسکها در تابلویی مینیاتوری

سیمین امیریان از کارگردانان مطرح نمایش عروسکی است و همین رشته را نیز در دانشگاه تدریس می کند. با اوگپ کوتاهی زدیم که می‌خوانید:

در مورد واژه "مینیاتور ایرانی" کمی توضیح دهید.

در واقع سه هنر ایرانی همیشه مورد توجه من بوده و همواره می‌خواستم آنها را به صورت عروسکی در آورم. هنر تصویرگری، یا مینیاتور، شعر و موسیقی.

منظورتان موسیقی سنتی ایرانی است؟

بله در شعر؛ اشعاری چون حافظ، خیام و مولوی و در موسیقی بیشتر مد نظرم تار، سه‌تار کمانچه و دف است. با مطالعه‌ای که بین این سه هنر اصیل ایرانی انجام داده‌ام دریافتم اشتراکات زیادی دارند و فکر کردم چقدر خوب می‌شود اگر مفاهیم شعرهای ایرانی را به عروسکی در آوریم یا با عروسک تابلوهای مینیاتور خلق کنیم.

پس دراصل به جای کلام ازشعراستفاده می کنید.

- بله ما دیالوگ نداریم بلکه عروسک‌ها مثل تابلوهای مینیاتور تصویر می‌سازند و شعر جای کلام را می‌گیرد و موسیقی و حرکات عروسکها مفاهیم را بیان می‌کند.

و فکر می کنید چقدر تماشاگر امروز با این آثار ارتباط برقرار می کند؟

چون تماشاگر امروز با دنیای مدرن ارتباط بیشتری دارد، تلاشمان را کردیم که چه در مینیاتورها و چه در موسیقی و شعر از اِلمان‌های مدرن نیزبهره‌ببریم ومطابق سلیقه تماشاگر مدرن امروز نیزباشد.

این اِلمان ها چیست؟

اینقدر مفاهیم سنتی ما تکرار شده است که مردم از این تکرارها فرار می‌کنند اما می توان این مفاهیم راطوری مطرح کرد که از زاویه متفاوتی به آن نگاه شود.

و دلیل اینکه سراغ تکنیک ماریونت (نخی) رفتید چه بود، چون دراین دوره کمتر این شیوه به چشم می خورد؟

بله و مشکل ما هم این بود که عروسک‌گردان حرفه‌ای نخی کم بود وما بارها آزمون و خط کردیم. چه لباس‌ها را چه موسیقی را و چه...

اما در هرحال به این دلیل سراغ شیوه ماریونت رفتیم که حرکات پروازمینیاتورها و انعطاف آنها برایمان مهم بود و در ثانی عروسک‌ها بایدتمام قد دیده‌می‌شدند.

و اینکه چرا این کار را عروسکی اجرا کردید؟

- چون حرکاتی رامینیاتورها داشتند که در تئاتر زنده نمی‌توان آن را اجرا کرد مثل پرواز کردن، رقص‌ها و...

کاش پری نمیرد

گفت و گو با جلیله هیبتان کارگردان نمایش پری کوچک دریایی

جلیله هیبتان متولد سال ۱۳۵۲ فارغ التحصیل رشته تئاتر عروسکی از دانشکده سینما تئاتر است. تاکنون چندین کار دانشجویی را کارگردانی کرده‌است. پری کوچک دریایی پایان نامه هیبتان به شمار می آید. او در زمینه طراحی صحنه تئاتر عروسکی هم تجربیاتی دارد.

داستان بر چه اساسی شکل گرفته است؟

قصه پری کوچک دریایی براساس داستان هانس کریستین اندرسن نوشته شده است. پری دریایی عاشق شاهزاده ای زمینی می شود و اتفاقات بعدی نیز بر همین مبنا شکل می گیرند. این نمایش قصه سکوت و رنجی است که هر عاشقی باید تحمل کند.

چطور تصمیم گرفتید از آن اجرایی عروسکی ارایه دهید؟

قصه بسیار فانتزی است باید عروسکی اجرایش می کردیم.

عروسک ها چگونه ساخته شده اند؟

عروسک ها ۴۰ سانتی و پاپه رو شه هستند. مفاصل آنها متحرک و به شیوه بونراکو عروسک گردانی می شود.

با توجه به سابقه شما در امر طراحی صحنه نمایش عروسکی، طراحی صحنه در یک نمایش عروسکی چه ویژگیهایی را می طلبد؟

چندان تفاوتی با طراحی صحنه نمایش زنده ندارد، اما به هر حال باید اندازه عروسکها شیوه عروسک گردانی و... را در نظر گرفت. به طور مثال در شیوه بونراکو شما نمی توانید پس زمینه داشته باشید.

مخاطب پری کوچک دریایی چه کسانی هستند؟

مخاطب اصلی من جوانان و بزرگسالان هستند.

خب این دو گروه که با هم تفاوت دارند.

بله. اما آدم ها از زمانی که عشق را می فهمند می توانند با این نمایش ارتباط برقرار کند. خود پری در این نمایش می گوید، پانزده سالش بود که عاشق شد. او به سن بلوغ اشاره می کند. پس از نوجوانی تا بزرگسالی طیف مخاطبان این نمایش را در بر می گیرند.

چطور به شیوه اجرایی بونراکو رسیدید؟

چون پایان نامه ام بود. آقای غریب پور پیشنهاد این شکل اجرا را دادند. عروسک نخی برایم مشکل داشت و برای پایان نامه من مناسب نبود.

علاقه به تئاتر عروسکی از کجا در شما ایجاد شد؟

همیشه از کودکی قصه را دوست داشتم همین قصه پری کوچک دریایی را زیاد می خواندم. همیشه دوست داشتم پری آخر قصه نمیرد. به هر حال هر انسانی دوست دارد نیاتش را به نمایش بگذارد.

گفت وگو باروشنک روشن کارگردان نمایش«هدیه جشن سالگرد»

تئاترعروسکی رابایدازکودکی آموخت

متنی که برای اجرا انتخاب کرده اید، ویژه نمایش عروسکی نوشته شده بود؟

خیر این متن ویژه عروسکی نوشته نشده است و شاید به نظر تعدادی از کسانی که آن را خوانده اند اصلاً عروسکی نیاید اما در آن چیزی دیدم که فکر کردم می توان آن را به شکل عروسکی کار کرد.

با این حساب چه ویژگی خاصی در این متن دیدید که تصمیم گرفتید آن را به شیوه عروسکی اجرا کنید؟

چندان با این دیدگاه موافق نیستم بلکه معتقدم کسی که عروسکی کار می کند فکر و ایده بخصوصی دارد که در همه چیز می تواند پیاده شود این ایده دید متفاوتی است که البته خاص هم نیست اما اگر در آدم وجود داشته باشد، می تواند هر نمایشنامه‌ای را به شکل عروسکی کار کند.

لطفاً درباره شیوه ساخت عروسک هایتان تان توضیح دهید.

دو عروسک نخی داریم که با استفاده از چوب ساخته شده اند و بعد با لباس آنها را پوشانده ایم اما تعدادی سرهم در این نمایش وجود دارد که آنها را با یونولیت ساخته ایم اما عروسک اصلی ما لباس عروسی است با تمام متعلقات به آن مانند دستکش، کفش، تور و ... که کار بدن سازی و حجم بخشی بر آن انجام شده و آن را به حالت بدن طبیعی درآورده ایم به گونه ای که این لباس، زنده می شود.

درباره شیوه اجرایی نمایشتان بگویید

شیوه اجرایی، تلفیقی است از بازی بازیگران و بازی بازیگر با عروسک. البته در بخشی از کار هم "سایه" خواهیم داشت منتها سایه ای نیست که توسط عروسک ایجاد شود بلکه توسط آدم زنده ایجاد می شود. جان دادن به اشیاء نیز بخش دیگری از نمایشهاست.

کدام یک از سالنها را مناسب اجرایتان می دانید؟

سالنی با سقف کوتاه چیزی شبیه تالارنو چون دکورها به گونه ای است که لازم است اشیاء از سقف آویزان شوند البته میز کوچک و محکمی داریم که بسیاری از بازیها روی آن انجام می شود و با توجه به میزانسن هایی که چیده ام، تالار خانه خورشید و سایه هم می تواند تا حدی مناسب اجرای ما باشد. با این حال نمی دانم این میزانسنها چقدر جواب بدهدچون تمرین ها در یک پلاتوی خصوصی که کمی بزرگتر از یک اتاق است، انجام می شد و توانستم تنها ۳۰ درصد شرایط ایده آل را توی آن پیاده کنم.

گروهی معتقدند نوعی بی توجهی نسبت به مخاطب عام و گرایش به سمت کارهای شبه روشنفکری باعث گسستگی ارتباط میان مردم و نمایش عروسکی شده است. چقدر با این موضوع موافقید؟

موافقم بارها این موضوع عنوان شده که اگر می خواهیم تئاتر عروسکی داشته باشیم، باید از ابتدا شروع کنیم به این صورت که نمایش عروسکی درست و خوب را ازمهدکودک، دبستان تا مقاطع بالاتر ارائه کنیم و در این مورد نیازمند نوعی بازسازی و پرورش یک نسل هستیم تا از آغاز با نمایش عروسکی آشنا شوند. موضوعی که وجود دارد این است که نمی توان همه را مجبور کرد که چنین کنند بلکه باید شرایطی فراهم کرد که همه نوع جریانی در این هنر وجود داشته باشد مانند تئاترما که ژانرهای متفاوتی دارد.

تصور می کنید چرا تئاتر عروسکی ویژه بزرگسالان در کشور ما بخوبی جا نیفتاده است؟

جریانی وجود دارد که چنین نگاهی را القا می کند به گونه که این رشته را صرفاً جریانی کودکانه - به معنای خوب واژه - تلقی کنند. با برخوردهای نادرست و اینکه تنها تالار هنر را ویژه نمایش عروسکی تعریف می کنند گویی همه چیز را از تئاتر عروسکی می گیرند و عنوان می کنند که تماشاگر بزرگسال نداریم در حالی که باید شرایطی فراهم کرد که حرفه ای ها کارکنند و هنگامی که بودجه و اطلاعات و سالن مناسب در اختیار هنرمندان این رشته قرار گیرد، می توان امیدوار بود که این موضوع بخوبی جا بیفتد، البته مقایسه تئاتر امروز و ده سال پیش این امید را ایجاد می کند که همه چیز شدنی است.

نقش هنرمندان تئاتر را در جا انداختن تئاتر عروسکی بزرگسال چگونه ارزیابی می کنید؟

متأسفانه هنوز بسیاری از تئاتری های ما تئاتر عروسکی را نمی شناسند و از آن استفاده نمی کنند در نتیجه پل ارتباطی برقرار نمی شود. در حالی که شناختن این مقوله و استفاده از آن می تواند نقش مهمی در جا انداختن مفهوم تئاتر عروسکی ویژه بزرگسالان داشته باشد.

فانتزی عروسکی، حلقه گمشده در تئاتر عروسکی ایران

چیستا یثربی

اسطوره های ایرانی، منبع عظیمی از پیشگوییهای فرهنگی ، اجتماعی است وامکانات مختلفی ازسرنوشت آدمیان را به گونه ای بالقوه به نمایش می گذارد. اگر کسی بخواهد با اسطوره ها وافسانه های ایرانی، تفأل کند، شاید درنهایت، بیش از سی و چند عمل داستانی، نمایشی پیدا نکند، اما ترکیبها و امکانات مختلف این سی عمل نمایشی، درزمان ومکانهای متفاوت، آن چنان متنوع است که درعمل ، ماجراهای متفاوتی می آفریند وسرنوشتهای مختلفی را رقم می زند. به همین دلیل اسطوره ها ، سرشار ازرمز و راز آفرینش وفلسفه زندگی است.

تئاتر، هنر چرایی وتفکر است وشاید به همین دلیل، بیش از سایر هنرها، ازاساطیر وافسانه ها وام می گیرد. چرا که تئاتر همیشه با پرسشها و دغدغه های دیرین بشر درارتباط است.از دوران پیدایش تئاتر تاکنون، اسطوره ها و افسانه های کهن، منبع خوبی برای بیان دل مشغولیها، ترسها وآرزوهای بشری بوده است. اما آیا می توان تمام فراز و فرودهای یک اسطوره کهن را با امکانات هنرنمایش به تصویر کشید؟

دراین زمینه ، نمایش عروسکی یک گام جلوتر بر می دارد. به این معنا که بهره گیری ازامکانات عروسک، فضایی سهل و ممتنع پدید می آورد تا هنرمند تئاتر، پیچیدگی ، چند لایه گی وتناقضات پنهان درسرشت اسطوره های کهن را به شیوه ای رساتر ودرعین حال دلنشین تر بازگوکند . عروسک، نماد مشترک همه فرهنگها وتمثیلی مینیاتوری ازانسان است.

عروسک: همواره ما به ازایی تمثیلی برای نمایش روح آدمی است و مهم ترین امتیاز آن ازهمین باور پذیری نشأت می گیرد. با عروسک می توان موقعیتهای باور پذیر متعددی خلق کرد، درحالی که همین موقعیتها درتئاتر زنده وبا حضور بازیگر، از باورپذیری شان کاسته می شود.درتئاتر عروسکی، قوانین منطق و واقعیت کنار گذاشته می شود وقوانین ومنطق دیگری حکمفرمایی می کند. کمترین حسن این قوانین جدید آزادی فانتزی ونوآوری است. نوعی خلاقیت وفانتزی که درنهایت به کاوش معنا های جدید ودرک عمیق تری از زندگی می انجامد ونقطه ضعف نمایشهای عروسکی مبنا، برافسانه ها نیز ازهمین نقطه سرچشمه می گیرد

اما آیا تئاتر عروسکی ایران، ظرفیت بهره گیری از اساطیر و افسانه های کهن را داراست؟ یا به عبارت بهتر، آیااسطوره ها قابلیت خودنمایی درنمایشهای عروسکی ایرانی را پیدا می کنند؟

اسطوره ها با مفهوم هویت وادراک جهان ارتباط نزدیک دارند، این مفاهیم بسیار کلی هستند وبرای این که درتئاتر مطرح شوند، باید ما به ازای داستانی و نمایشی پیدا کنند. دراین مرحله فرهنگ تخیلی هنرمند تئاتر عروسکی است که بایدبه جستجوی امکانات نو باشد تا برای مفاهیم تعقلی اساطیر، کارکرد نمایشی پیدا کند واین به معنای فانتزی یا خیال آفرینی است. فانتزی معنا دادن به جادو واسطوره است و اساس تبدیل اسطوره به یک متن دراماتیزه عروسکی محسوب می شود. به قول " سارتر" با فانتزی سعی می شود، جهان معاصر انسانی تر شود. فانتزی گونه مناسبی برای بیان مشکلات جهان امروز به زبان نمادین است.

رموز تئاتر عروسکی دراستفاده از مضامین وموضوعات اساطیری ایران، مشکلی ندارد. فرهنگ غنی ایران باستان سرشار از افسانه های سرنوشت ، مرگ و زندگی وجدال خیر و شر است.

اساطیری که ریشه در دیانت عرفان و تفکر ایرانی دارد. حتی آثار شاعران کلاسیک چون فردوسی، عطار، نظامی گنجوی ومولانا، سرشار از درون مایه های اساطیری است. اما چرا این افسانه ها به روی صحنه، بی رمق می شوند ، اخلاقی و کودکانه جلوه می کنند؟ یا رنگی ازکلیشه وتکرار می یابند؟

مهم ترین پاشنه آشیل و یا ضعف نمایش های عروسکی ما عدم عادت به رویکرد فانتزی و نگاه خلاقانه درشیوه های روایت قصه است. هنرمند تئاتر عروسکی ایران، سعی می کند با عروسک ، به مرز دنیای واقع وفادار بماند وازهرگونه قوانین جدید وساخته ذهن پرهیز کند واین دقیقاً کارکرد مخالف نمایش عروسکی را داراست. به قول صاحب نظران، فانتزی فرار از واقعیت نیست، رفتن درون واقعیتی است که دیده نمی شود. اگر عروسک برای بیان مفاهیم عقلانی قصه ها به کار می رود، صرفاً به یاری ترکیب عروسک با فرهنگ تخیلی انسان می توان به ورای این اساطیر راه پیدا کرد و روح زمانه را درآنها جستجو کرد.

اما هنرمند تئاتر عروسکی ایران، آن جا که از فانتزی به عمیق ترین شکل آن بهراسد و ایده های نو را با زبان کهنه وشیوه های روایی مبتنی بر" یکی بود یکی نبود" مادربزرگها بیان کند، عملاً به کارکرد روان شناختی فانتزی وتأثیر آن درپربا ساختن نمایش عروسکی بی‌توجه است وبنابراین کارکرد افسانه ها و اساطیر کهن در نمایشهای عروسکی ایرانی، کارکردی کهنه و بی تأثیر می شود و نمی تواند مخاطب حساس وکنجکاو امروز را با خود همراه کند، کارکرد خیال پردازانه ودرمانی اساطیر درنمایشهای عروسکی ایران، کمتر جلوه ای ازظهور پیدا می کند ودرنهایت این افسانه ها نمی توانند کهن الگوهای مشترک بشری را در انسان بیدار کنند و به قول یونگ قادر نیستند بخش بیشتری از ناخودآگاه را به خود آگاه بدل کنند. ملموس کردن جهان افسانه ها نیازمند درک صحیحی ازکارکرد فانتزی درجهان نمایش عروسکی است. مابه یاری خیال آفرینی، جهان های دیگری را جایگزین جهان تعریف شده خود می کنیم ولذا درنمایشهای عروسکی موفق ژاپنی، هندی، روسی ، ایتالیایی و ... اساطیر ، کارکردی آرمان گرایانه ودرعین حال اجتماعی پیدا می کنند.

نویسنده فانتزی: به جهان خود اعتراض دارد ودرنتیجه با خلق جهانی دیگر، روابط ومناسباتی نوین می آفریند. ازراه جانشین ساختن جهان دیگر با جهان ما، تماشاگر به نوعی درگیر مقایسه وتحلیل می شود.

کوشش برای تخیل چیزهایی که درواقعیت وجود ندارد، ذهن مخاطب را درگیر محدودیت های عالم واقع وتلاش برای رفع آنها می کند وبه این ترتیب، جهان اسطوره به یاری فانتزی، اصل واساس خود آگاهی بشر امروز قرار می گیرد. تخیل و نوآوری ، دریچه های دنیای فراتری را رو به انسان می گشاید ومیان جهان اساطیر و دنیای موجود پلی می زند و نقاط خالی جهان معاصر را بازگو می کند این دقیقاً همان کارکرد آگاهانه ای است که ازدیدگاه سارتر، فانتزی درجهان معاصر به عهده دارد. نمایشهای عروسکی ایران تا وقتی دربرخورد با اساطیر وافسانه های کهن، به رویکردهای نوین معنا آفرین وفانتزی دست نیابد وشیوه بیانی محافظه کارانه وسنتی را پیش بگیرد، عملاً نمی تواند حرفی بیشتر از قصه های مادربزرگها برای نسل جدید به ارمغان آورد و اساساً شاید تأثیر گویای آن، حتی از تأثیر قصه های شفاهی مادربزرگها نیز کمتر باشد. چرا که تأثیری کمرنگ بر تخیل نمادین مخاطب به جا خواهد گذاشت و دیدگاه شرطی شده تماشاگر را نسبت به منطق جهان، تغییری نخواهد داد.

درهر حال درعرصه نمایشهای عروسکی جهان، هربار قصه گرگ بدجنس، پینوکیو، هانسل و گرتل، شنل قرمزی، سیندرلا، زیبای خفته، جادوگر شهر زمرد و ... روی صحنه می آید، مخاطب با درکی جدید از مفاهیم موجود در افسانه مواجه می شود و دریچه‌ای به مسایل روزمره زندگی خود می گشاید ودرعین حال توانایی تغییر و دگرگونی را درخود و جهان احساس می کند ودرنهایت می توان مطمئن بود که افسانه ها واساطیر ایرانی سرشار از دغدغه های هستی شناسانه نسبت به جهان است، اگراین دغدغه های کهنه با شیوه های روایی نو وخیال پردازانه بیان شوند، تئاتر بار دیگر تئاتر می تواند درعصر جدید گوی سبقت را ازسایر رسانه های رقیب بربابد وبه مواجهه ای نفس گیر و پرهیجان ودرعین حال تزکیه بخش برای مخاطبانش بدل شود.

نگاهی به نمایش "رامایانا" از کشور هندوستان

شور عروسکها در رقص "رامایانا"

محمود رضا رحیمی

تاریخ دقیقی از حضور "رامایانا"ی پادشاه در هند موجود نیست. تنها در این خصوص حدس و گمانهایی زده‌اند. اما آنچه مسلم است ماندگاری این اسطوره یا رابط خدایان در طول چندین هزار ساله، تکیه زده بر اریکه هنرهای نمایشی و ادبیات هندوستان است.

داستان این نمایش که البته دارای وجوه متعددی است این بار، داستان دزدیده شدن "سیتا" همسر "رامایانا" است و رامایانا با کمک پادشاه میمونها در نهایت "سیتا" را از شر دیود چند سرنجات می‌دهد.

زبان رامایانا زبان شعر است و رایامانا متشکل از ابیاتی است که داستانهای اسطوره‌ای هند را در خود حفظ کرده‌است. این ابیات به مدد سبک‌خاص موسیقی این دیار تبدیل به آواز شده و به‌همراه رقص‌های خاص این سرزمین، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد.

"رامایانه" یکی از پیشینه‌های فرهنگی هند است و اکثر گروههای نمایشی این سرزمین به غیر از مواردی جزئی چندان رغبتی به تغییرات اساسی در اصل آن ندارند. این گروه نیز از گروههایی بود که به‌نظر می‌رسد هیچ‌تفاوتی در این سبک اجرا به وجود نیاورده‌اند. چرا که نیت آنها بر حفظ تمامیت همان‌چیزی است که باید باشد.

این اجرا که در ساختار عروسکی سایه بر پرده ظاهر شد ودستان ماهر عروسک‌گردانان، داستان را جلو می‌برد تنها به نگهداری اصل اجرا و داستان "رامایانا" پرداخت. همچون گروهی که در قسمتی از موزه تئاتر کشور هند غرفه‌ای را به خود اختصاص داده‌است.

رامایانا به همراه "مهابها راتا" از حماسه‌های کلاسیک هندی است. بن مایه اصلی تمام داستانهای این حماسه‌ها یک جمله است وآن این که هیچ رازی نمی تواند برای مدت طولانی از خدایان مخفی بماند." پایان تمام این موضوعها نیز پیروزی خیر برشر است. و همین پایان، امید دهنده قشر وسیعی از مردم محروم این منطقه (هندوستان) است. نحوه پیشبرد داستان در این حماسه‌ها از نظم آغازین به بی نظمی براثر نفوذ شر و به هم ریختگی و مبارزه و در نهایت پیروزی خیرو از سرگیری نظام است. مبارزه، یکی از مهم‌ترین موارد بازگشایی گره‌است که در این نمایش نیز به خوبی دیده می‌شود. این مبارزه یک مبارزه تن بهتن است و قربانی گرفتن از نیروهای خیر نیز از جمله دیگر مراتب رسیدن به نظم است.

عروسکها در این نمایش ها از پوست حیواناتی چون بز، گوسفند و یا الاغ ساخته و به طرز ماهرانه‌ای، رنگ آمیزی و نقاشی می‌شوند. در عین حال همین عروسکهای ظریف و زیبا در مراحل ساخت ، دارای آنچنان خرج گزافی نیست و به سادگی دردسترس قرار می‌گیرد. همین سادگی ساخت و مقرون به صرفه بودن، شاید یکی از مهمترین دلایل مجذوبیت قشر عام مردم به این‌گونه نمایش است. نمایشی که از طریق اشخاص نمایشی با پیشینه سیاه یا سفید و موجودات افسانه‌ای و فانتزی در ذهن تماشاگر رسوخ می کند و تماشاگر را از هزار توی خیال و افسانه و واقعیت عبور می‌دهد.

موسیقی که در قبل به آن به صورت گذرا اشاره‌ای شد، در واقع یکی از شاخصه‌های مهم این نمایشها است. گروههای نمایشی عروسکی سایه در هند سعی می‌کند همواره از بهترین و رایج‌ترین آهنگها برای آوازین کردن اشعار سانسکریت استفاده کنند. چرا که موسیقی و آواز، یکی از مهم‌ترین عوامل جذب کننده و توفیق گروهها نسبت به هم است.

مضمون آهنگها هم عموماً عشق است و ناکامی یا پیروزی و تصمیم گیری.

امروزه عروسک‌گردانها در دیالوگ‌ها دخالتی ندارند و معمولاً داستان و دیالوگها ضبط شده و به‌شیوه پخش (Play back) اجرا می‌شود. حتی موسیقی‌ها نیز درگروههای دوره گرد معمولاً ضبط شده‌است و حضور گروه موسیقی در تمام اجراها برای گروه‌های کوچه‌ای مقرون به صرفه نیست. حتی تنظیم صدا نیز با این روش عملی تر است.

در اجرای رامایانا از کشور هندوستان همه موارد بالا دیده می‌شد. البته داستان از مهمترین موارد پی گیری مخاطب است که به واسطه زبان برای تماشاگر ایرانی شدنی نبود. البته مترجم در ابتدای کار بسیار ساده و موجز خلاصه‌داستان را بیان کرد.

در بین اجرا و در اواسط آن، تماشاگران متوجه صدای بسیار پایین مترجم شدند که بعضی اوقات در سکوت صدای عروسکها شنیده می‌شد و در اکثر اوقات نه!

در هر صورت تنها نکته حائز اهمیت این‌اجرا گوشزد یک مسأله اساسی در تئاتر عروسکی است که: مانایی عروسک مشروط بر زنده بودن داستان - اسطوره - موضوع نمایش است و زندگی عروسکها در این نمایش و شور و حال آنها به واسطه مانابودن "رامایانا" خواهد بود.

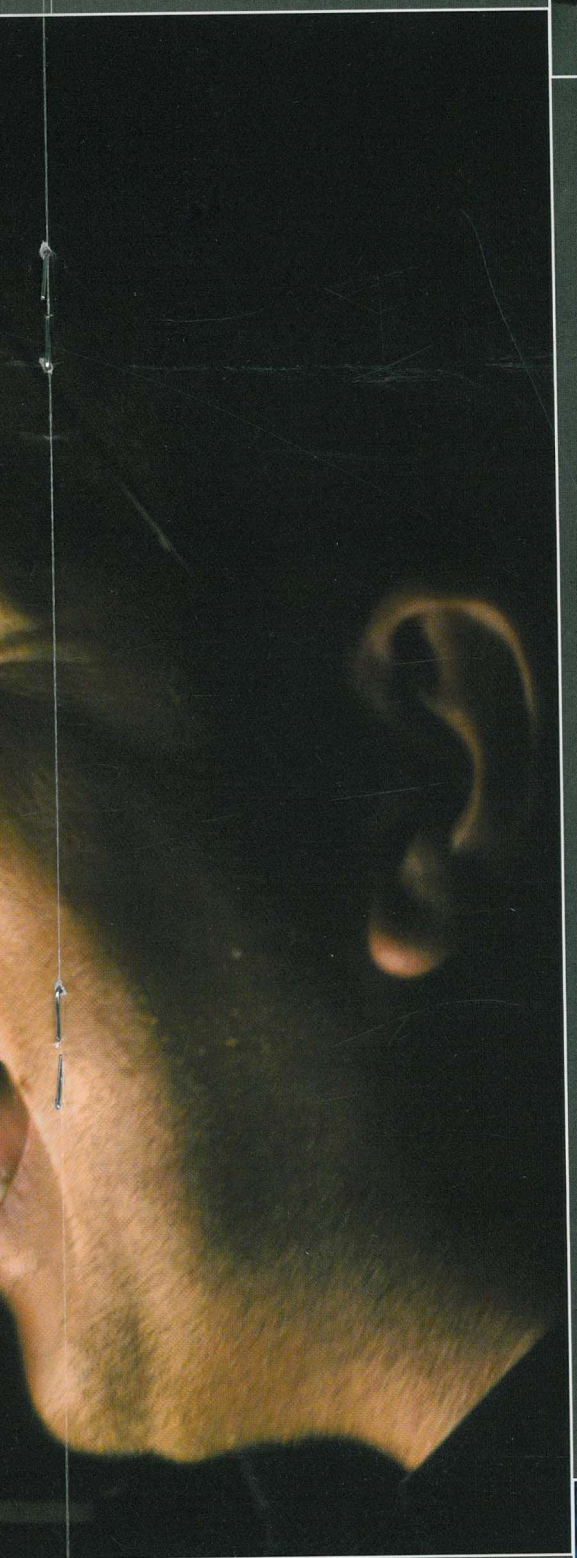

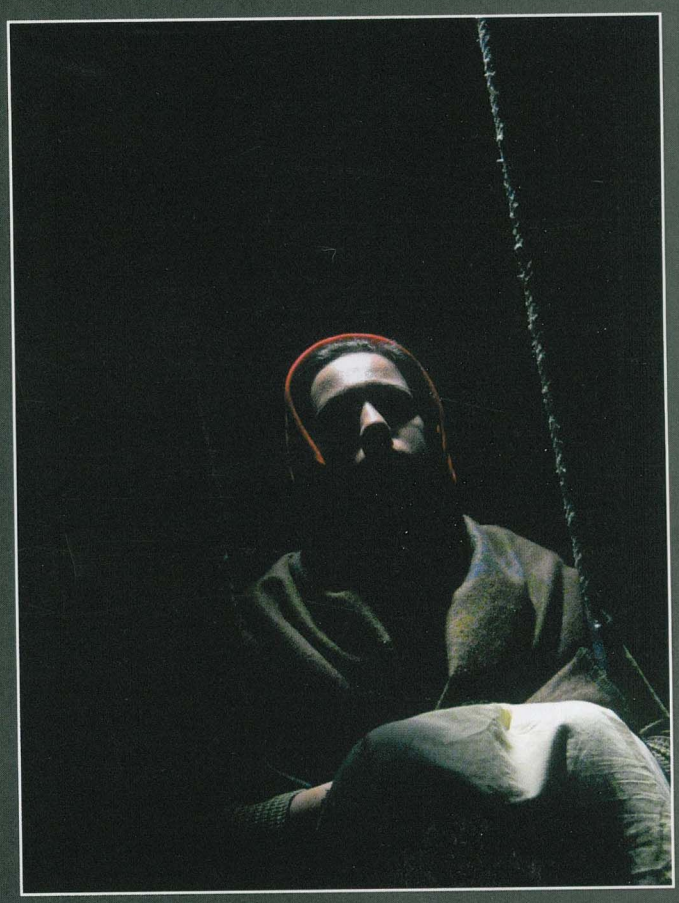

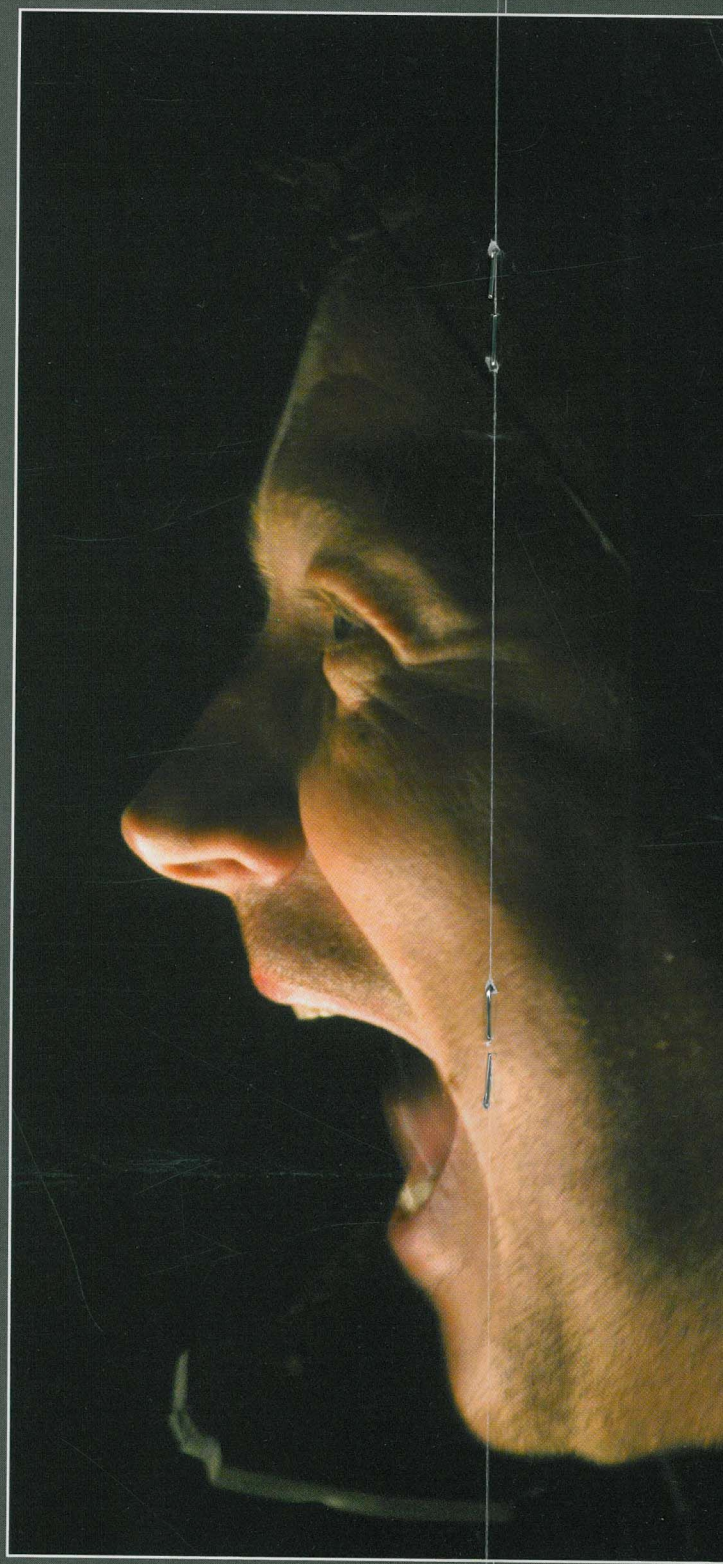

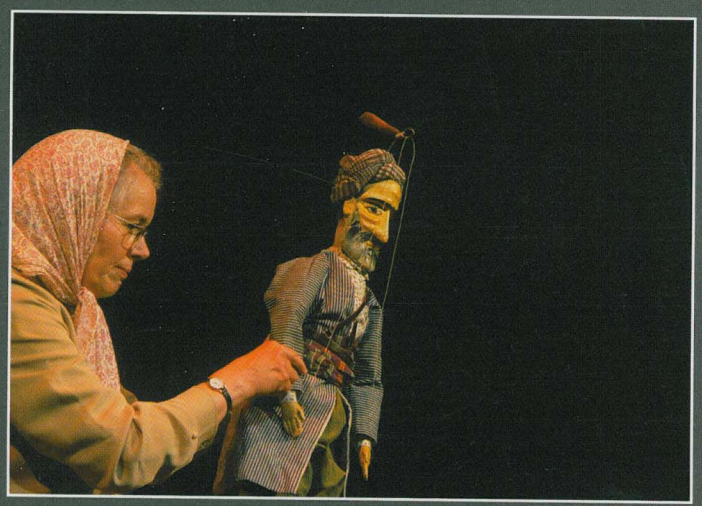

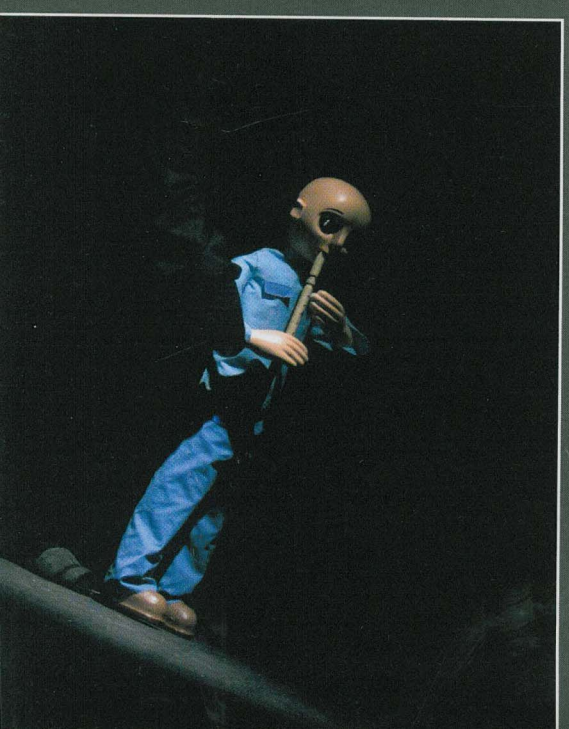

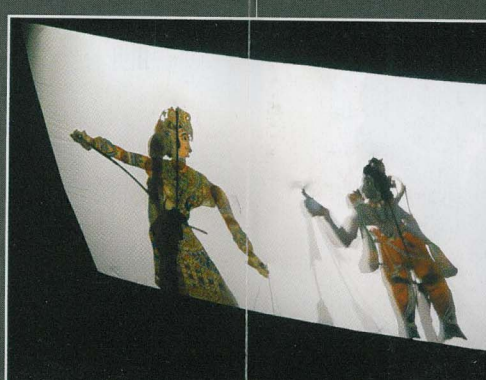

یادداشتی بر نمایش آوازهای عاشقانه از کشور ایتالیا

در اینجا همه چیز عاشقانه است

بی تا ملکوتی

آوازهای عاشقانه، نمایشی عاشقانه است در مورد عشق. همان داستان همیشگی که در تمام نمایش‌های سنتی عروسکی دنیا در کل تاریخ نمایش تکرار شده و می‌شود.

اما عجیب آن که کهنه نمی‌شود. داستان را می‌دانی و پایانش را هم همینطور؛ اما با هیجان و لذت دنبال می‌کنی و خسته‌هم نمی‌شوی و این ممکن نیست جز با تکنیک.

پسری عاشق دختری است و دختر هم. اما پدر دختر همچون دیوی مانع رسیدن عاشق و معشوق می‌شود. برای او نگهبانی می‌گمارد. حتی تمساحی را به خدمت می گیرد تا شاید سدی ایجاد کند اما در نهایت دو دلداده به هم می‌رسند. این داستان، داستان آشنایی برای خیمه شب بازی خودمان (مبارک) است. ساختار آن نیز شبیه خیمه‌شب‌بازی است. اتاقی که قاب آن به اندازه یک مستطیل است، پرده‌ای به آن آویخته، موسیقی عنصر اصلی نمایش است و حرکت عروسک‌ها بر مبنای کمدی اسلپ‌استیک طراحی شده‌است با این تفاوت که مبارک خودمان عروسک است که توسط نخ هدایت می‌شود؛ اما عروسک‌های ایتالیایی دستکشی هستند. این مدل نمایش بسیار شبیه نمایش سنتی انگلستان "پانچ وجودی" است. قاب رنگی، پرده و عروسک‌های دستکشی که با هم درگیرند و بیشتر درگیر بر سرزنی است. اما آن چه که به لحاظ تم مبارک را از نمایش های سنتی اروپا متمایز می کند، جنبه انتقادی آن‌است. انتقاد از سیاست‌های حاکم و پدیده‌های اجتماعی. مؤلفه‌ای که شاید در طول زمان از نمایش‌های شبیه آن در اروپا حذف شده چرا که دیگر ضرورتی شاید ندارد. نمایش آوازهای عاشقانه ریشه در کمدیادل آرته، نمایش سنتی ایتالیا دارد.

تبحر وتوانایی دو عروسک گردان در حرکت دادن عروسک‌های دستکشی، همینطور در حفظ ریتم و ضرباهنگ و هماهنگی بی نقصشان، شگفت انگیز و غبطه آور است. همین طور تلاش آنها در یادگیری چند کلمه فارسی تا بتوانند بهتر با مخاطب فارسی زبان ارتباط برقرار کنند.

همچنان معتقدم که تئاتر عروسکی اروپا (مخصوصاً در حیطه نمایش های مدرن) فاصله‌ای نجومی با تئاتر عروسکی ایران دارد و دیدن هر نمایشی از هر خطه‌ای خارج از این مرزها کلاس درس مهمی محسوب می‌شود.

در نمایش آوازهای عاشقانه همه چیز عاشقانه‌است، چیزی است که تئاتر ما کم دارد شاید.

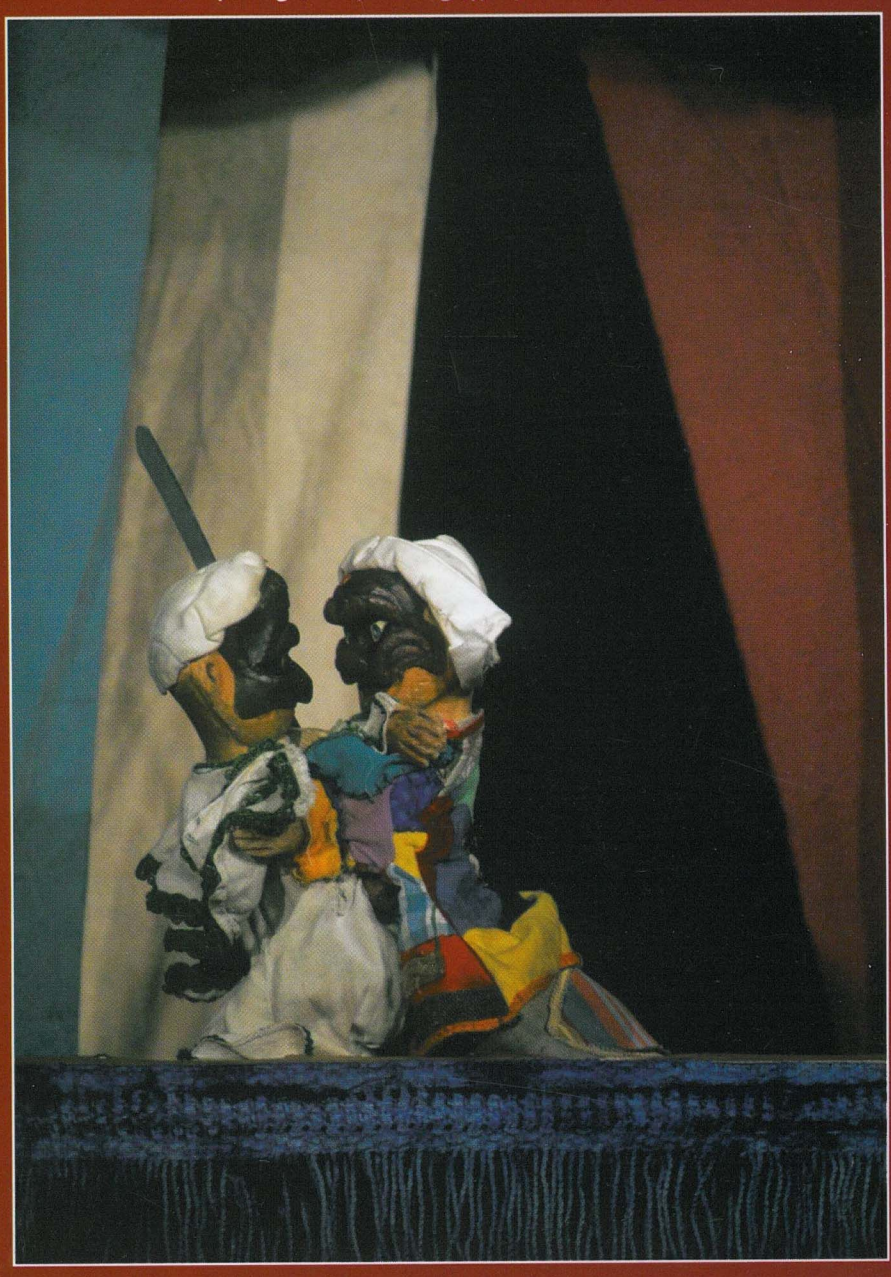

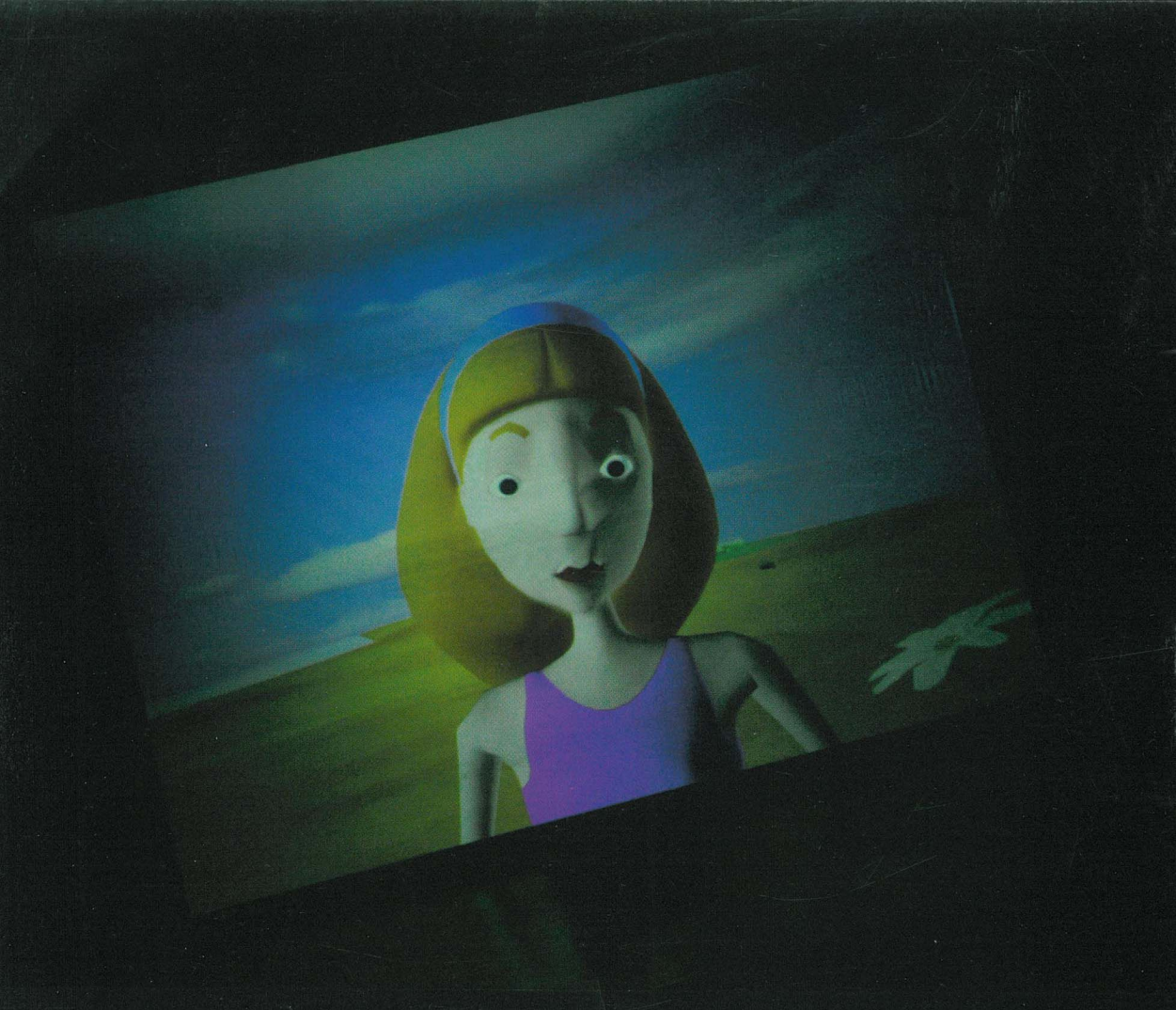

نگاهی به نمایش "تامبلینا" کاری از کشور اسلوانی

پلی استیشن

رضا آشفته

نمایش عروسکی "تامبلینا" به عبارتی یک پدیده نو است، از این جهت که حالا انیمیشن - عروسکی یا عروسک مجازی تلقی می‌شود، و دیگر از آن حال وهوای خاص کارهای عروسکی خبری نیست.

وقتی تماشاچیان با پرده سینما و فیلم روی پرده روبرو شدند، اصلاً باورشان نمی‌شد که این بار در حین جشنواره نمایش عروسکی با یک کار عروسکی مواجه هستند. بلکه این شک با توضیحات بهروز غریب‌تبدیل به یقین شد که در حال نمایش یک عروسکی دیجیتال هستند. بعد تماشاچی‌ها متوجه شدند که گروه کارگردانی از قبل تصاویری را آماده کرده‌اند که در ضمن اجرا همانند پلی‌استیشن عروسکهای مجازی را حرکت می‌دهند و به‌صورت بداهه برایشان کلام می‌گذارند. البته این گروه برای آنکه ارتباط با مخاطب ایرانی را ممکن گرداند، گاهی از دیالوگهای فارسی و گاهی نیز از انگلیسی استفاده می‌کند. شاید پذیرش عروسک دیجیتالی نیز برای خیلی ها به‌راحتی صورت‌نگیرد و در طول زمان همه به‌این باور برسند که در عرصه جدید، تکنولوژی همه عرصه‌های زندگی را در بر خواهد گرفت، و نمایش عروسکی نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی شود.

به هر تقدیر هر پدیده نوظهوری در ابتدا با کنش‌های مثبت و منفی روبرو می شود و به‌تدریج به برآیند دلخواه خواهد رسید. در عین‌حال گروه اسلوانی در زمینه نمایش عروسکی دیجیتال که فصل مشترک انیمیشن و نمایش عروسکی است پیشقدم شده است و البته در سالهای آینده به‌طور فراگیری مطرح خواهد شد و شاید بازیهایی در این زمینه تهیه و به بازار عرضه شود، تاکودکان از این مقوله صنعتی - فرهنگی نیز به شکل بازی بهره‌مند شوند. شاید هم نتیجه دیگری در بر داشته باشد.

بند انگشتی توسط یک قورباغه دزدیده و در وسط برکه اسیر می‌شود، حالا تماشاچی‌ها باید به کمک او بشتابند واز مخمصه‌نجاتش بدهند. بندانگشتی هم از تماشاچی‌ها کمک می‌خواهد، آنها نیز با صدای بلند ماهی، یا پروانه را صدا می‌زنند و یا برای فرار از چنگ موش‌کور او را در راهروهای تاریک به سوی درخروجی راهنمایی می‌کنند و...

شاید انتخاب یک افسانه قدیمی حس عجیبی را در کنار فضای دیجیتالی ایجاد کند که دنیای معاصر همچنان زیبایی‌ها را در بستر باورها و رؤیاهای کهن آدمی جست‌وجو می‌کند. داستان بندانگشتی هانس‌کریستین آندرسن به زیبایی روی پرده تصویر می شود و برای آنکه زنده بودن آن معادله بازنده بودن نمایش های عروسکی و صحنه‌ای باشد، این بار از تماشاچی ها خواسته می‌شود که در پیشبرد اثر حضور مستمر و پررنگ داشته باشند. وقتی بندانگشتی در بند قورباغه و موش کور می افتد، نفس تماشاچی در تالار حضور پرده و مجازی بودن همه چیز را دفع می کند، و با یقین همه می‌پندارند که در یک نمایش زنده حضور دارند و همه حس و حال‌ها بین قهرمان و مخاطبان یکی می‌شود، تازنده بودن ممکن شود. این هم تجربه‌ای است که برای اولین بار در ایران اتفاق می‌افتد، و شاید هنرمندان ایرانی نیز کنجکاو شوند که تن به چنین تجربیات و یا بازیهای نمایشی - تکنولوژیک بزنند و شاید امکانات خاص این تجربه برای آنان خیلی دیرتر از زمان حاضر فراهم شود.

بدیهی است که در دنیای امروز هر نوع تجربه‌ای ممکن است، اما ماندگاری و اعتبار هنر، آنجاست که می‌تواند در سمت‌وسو دادن به آن تجربیات مؤثر باشد. در حال حاضر نمی‌توان داوری محکمی در این باره کرد، شاید زمان داوری دقیق و منطقی برای این نوع تجربیات داشته باشد.

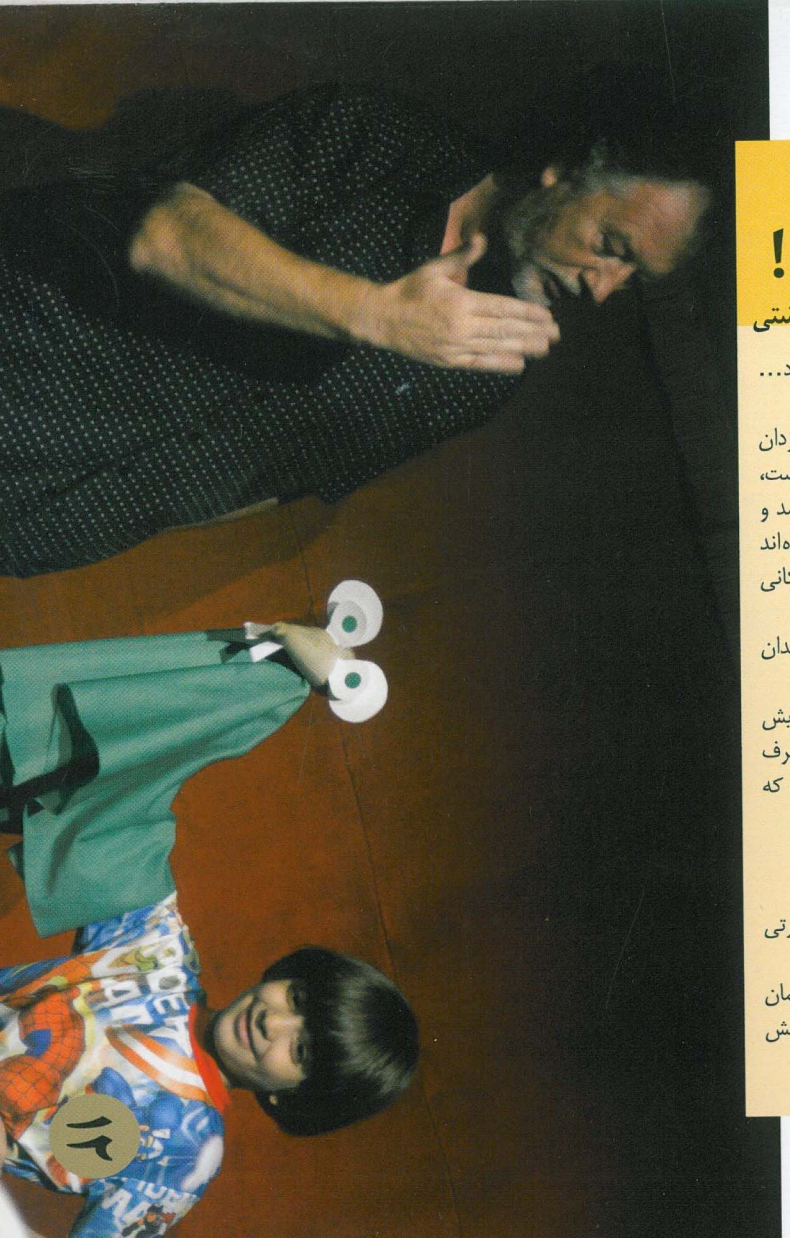

نگاهی به "سیرک اسپلاسی" از کشور انگلیس

پس از The end بیاموزیم: نمایش عروسکی بسیار ساده است!

اصغر دشتی

"نمایش عروسکی تخیل است. بسیار ساده، من امروز به شما نشان می‌دهم که تئاتر عروسکی اصلاً کار دشواری نیست. می‌توان با ساده‌ترین ابزار واشیاء عروسک خلق کرد... یکی از کوچولوها به روی صحنه بیاید..."

اینها جملاتی است که در شروع نمایش "سیرک اسپلاسی" می‌شنویم و پس از آن با ازدحام کودکان در جلو صحنه روبرو می‌شویم، کودکانی که بعد از چند لحظه توسط کارگردان و عروسک‌گردان نمایش دردستهایشان با ابزاری ساده عروسک‌هایی شکل می‌گیرند. در لحظات آغازین این نمایش تمام تلاش برای آموزش بسیار ساده عروسک سازی است، آموزشی که در اولین کلاس‌های نمایش عروسکی بر آن تأکید می‌شود و اصلاً برای ما تازگی ندارد. برای کسانی که تئاتر عروسکی خوانده‌اند شاید این نکته بسیار تکراری باشد و فاصله اکنون آنها از چنین جملاتی بسیار. کودکانی هم که هم‌اکنون به مهدکودک می‌روند یا این دوره را پشت سر گذاشته‌اند یا در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دوره دیده‌اند با چنین جملاتی آشنایند. البته باید گفت اجرای روان با ارتباط گیری مناسب توسط این عروسک‌گردان انگلیسی جمع‌تماشاگران را برای لحظاتی به هیجان می‌آورد و شاهد کودکانی هستیم که برای نزدیک شدن به صحنه و عروسک‌ها دست از پا نمی شناسند.

شاید بد نباشد گاهی که فاصله ما از آموزش‌های بسیار ساده و اولیه زیاد می‌شود، نگاهی دوباره به آنها داشته باشیم. آموزش‌های زیر بنایی که هنوز می‌تواند ذهن‌خلاق هنرمندان تئاتر عروسکی‌را خلاق‌تر کند.

ساخت عروسک با کاغذ و مقوا و حرکات ساده آنها نه تنها نمی‌تواند چندان هیجان‌ما را برانگیزاند، بلکه گاهی ما را با این سؤال روبرو می‌کند که آیا به تماشای یک نمایش عروسکی آمده‌ایم یا کلاس مستقیم عروسک‌سازی؟! ما هرگز از گروهی که با پیچیدگی‌های تکنیکی در عروسک‌سازی وعروسک‌گردانی به میهمانی ایران آمده‌است شاهد حرف زدن در باره آن تکنیک (البته در حضور تماشاگران) نیستیم. ما اصلاً لازم نداریم که احساس کنیم نمایش عروسکی کار ساده‌ای است. نمایش عروسکی اتفاقاً هنر دشواری است که با کسب مهارت و تجربه می‌توان ساده و آسان عروسک‌گردان شود.

"سیرک اسپلاسی" پس از لحظاتی آموزش و همراه کردن‌کودکان به‌پشت پاراوان می‌رود تا عروسک‌های خود را در سیرک مورد نظرش به حرکت درآورد.

"سیرک" اساساً محیطی برای حیرت و شگفتی است.

وقتی تئاتر عروسکی قرار است زندگی را نمایش دهد، این حس باور پذیری و تخیل زندگی است که شگفتی برانگیز است و اما نمایش عروسکی فضای یک سیرک نیاز به حیرتی دوچندان نسبت به آنچه در محیط یک سیرک می‌بینیم دارد.

در "سیرک اسپلاسی" چند عروسک با مهارت او هدایت می‌شوند و حرکات مکرر خود را به نمایش می‌گذارند. عروسک‌های این عروسک‌گردان همانطور که خودش هم از همان نخستین لحظات نمایش بر آن تأکید داشت، ساده هستند. عروسک‌هایی عاری از هر گونه پیچیدگی که نمایش ساده و بدون قصه را به نمایش می‌گذارند و عاقبت با چند بازی نمایش با حروف مکعبی روی صحنه عبارت " The end" بر صحنه شکل می گیرد و ما می‌آموزیم که تئاتر عروسکی بسیار ساده است...

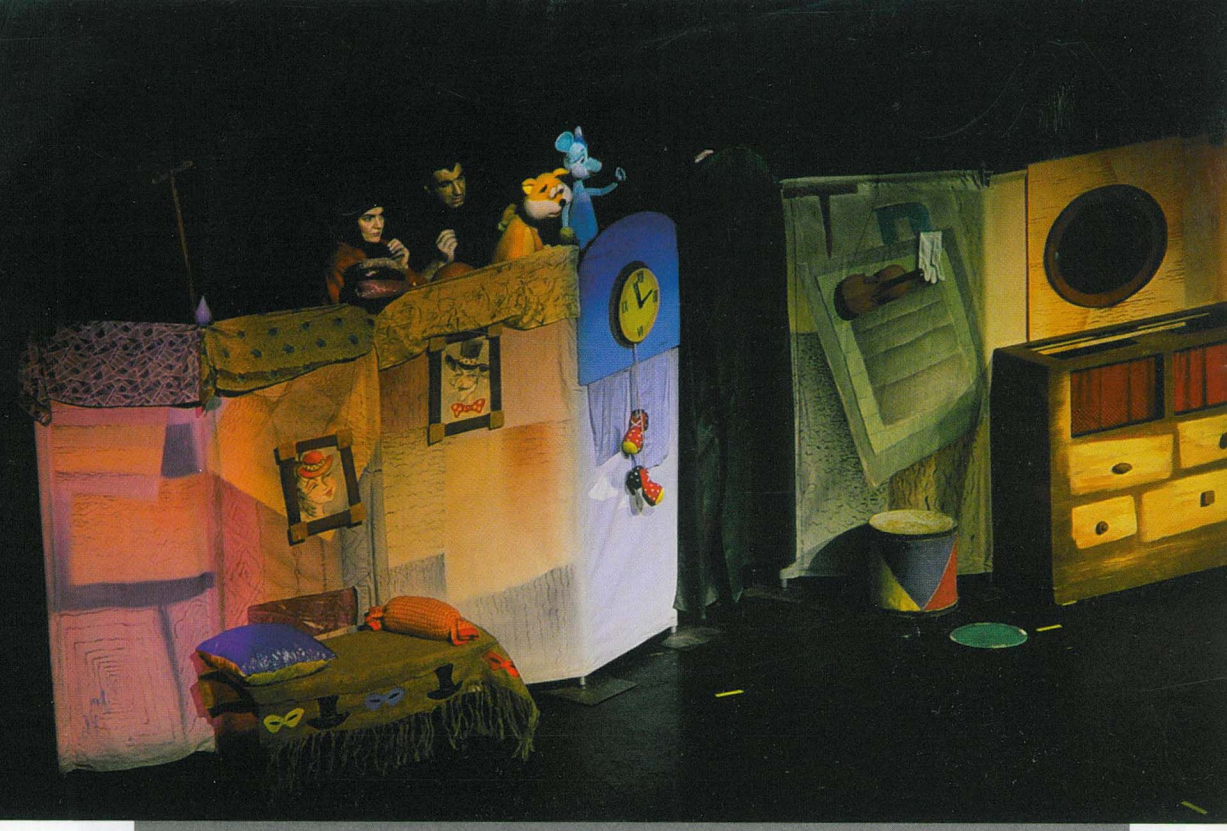

یادداشتی به بهانه اجرای نمایش "میکی کوچولو"

جادوی دوستی از منه

مهیار رشیدیان

۱ نه. خواب نیست.

پلک‌های درد ناکم را به سادگی هم می نهم و چشمان شفاف کودکی زلال و پاکم را می‌گشایم باز..

میکی کوچولو زاییده جغرافیایی است که با وجودنزدیک به دو هزار سال پیشینه فرهنگی، در طی قرنها یا طعم تصرف را چشیده یا مورد تجاوز فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفته.

ازسیطره وسیع مسیحیت برای فرهنگ گرفته تا زندانهای سرد استالین و خونریزی عثمانی ها. ولی با وجود این همه، این قوم فرهنگ مادری خود را بیش از هر قوم دیگری، سینه به سینه با خود آورده.

در واقع ادبیات مکتوب بر بستر زبان ارمنی با شکل گیری الفبایش در ۴۰۶ میلادی توسط مسروپ ماشتوتس پدید می آید، اما ترانه‌های عامیانه و شعرهای عاشقانه را از "گقتان" موخیز" گرفته تا "اران"، بدون هیچ تغییری برای نسل به‌نسل خویش روایت می‌کند تا ناخودآگاهی شکل بگیرد که مملواز صلح و آشتی است.

در حقیقت ردپایی که از سینما، ادبیات و تئاتر ارامنه به جای مانده باعث می‌شود تا باور نکنی که نقطه آغاز این فرهنگ مکتوب قرن پنجم میلادی‌است. گذشته از این شاهد دیگر این ادعا حضور نشانه‌های فرهنگ ایران باستان در بطن اندیشه مسیحیت است که بدون شک آنها را وامدار ارمنستان است. قومی که هم کریسمس دارد و هم نوروز و البته ردپاهایی نیز از فرهنگ اسلام. برای مثال این ادعا می‌توان رویارویی بیژن با منیژه در "اران" را نام برد که یکی از نمونه‌های بارز حضور و تکمیل این اندیشه‌ها در ناخودآگاه جمعی این قوم است.

۲ سپیده سحری!

تو، که عطیه‌یی بزرگ را می‌مانی

بیا و شادی گرم دیدار را

به من صله ده.

"آخالای ماخالای" ارمنی همان "اجی، مجی" فارسی است و جادویش نیز تنها در غیب و ظاهر کردن شیئی پدیدار نمی شود، بلکه نشانه‌ای کوچک است برای انتقال مفاهیمی سترگ و همین نشانه در نمایش "میکی کوچولو"، عمده‌ترین انگیزه روایت بصری است با سود بردن از تمی که زاییده همان فرهنگ است؛ واژه‌ای بنام صلح. و پیرنگی‌ساده. داستان زنی تنها که از موش می‌ترسد. گربه‌ای برای نابودی موش می آورد. موش و گربه دوست می‌شوند. زن احساس تنهایی می کند و در آخر تسلیم دوستی موش و گربه می‌شود. پس این جادو هیچ نمی تواند مگر دوستی چند دشمن. مثلثی که با توجه به پیشینه ذهنی انسان معاصر شکل می‌گیرد. زن از موش می ترسد وموش از گربه اما این سلسله ترس در نهایت توسط همین جادو فروکش کرده و شکل عوض می‌کند.

۳ سپیده سحری!

تو که موسیقی رامی مانی

بیاو از این اضطراب شبانه رهایم کن

اگر پذیرفته باشیم که موسیقی مدتهاست از تنه ادبیات ارمنی رخت بربسته، اینجا، در تهران سال ۸۳، با اجرای یک نمایش عروسکی ساده - حتی با اندکی تحفیف - این ادعا را زیر سؤال می‌برد.

این نمایش که گذشته از دیالوگهایی که به فارسی بیان می‌شود، از لحاظ لحنی بر بستر شعر لیریک ارمنی روایت می‌شود: "کناریرکوتیون" یا همان که ما "لیریک" خطابش می‌کنیم به معنای سازی است چهار یا هفت سیمی که برای نواختنش بی‌چون‌و چرا می‌بایست شاعر باشی.

حالا شاید بعد از گذشت این‌همه سال موش و گربه‌های "میکی کوچولو" می خواهند سنت کهنه از هنر باستان را باز آفرینی کنند.

An Interview with Enrico Deotti, Director of the puppet play "Love Songs"

Erlekino is always hungry and in love

"Love Songs" a puppet play from Italy was one of those plays that caught a lot of people's attention. Almost no one left the performing hall up to the end of the play and eager spectators filled all the rows and even sat on the floor near the stage. At the 6th day of Tehran's Puppet Festival the Italian "Erlekino" fascinated everyone. This interesting puppet even could mention some Iranian words such as "Salam" (Hello), "Dustat Daram" (I love you) in Persian and this helped the spectators to get more in touch with this beautiful play.

Following is an interview with Enrico Deotti and his wife Giulia.

Is "Erlekino" a traditional Italian puppet or just a modern puppet?

Erlekino and the story of "Love songs" has its origins in Italian myth in such a manner that it's not clear who made this puppet for the first time. Certainly the play has changed during all these years in its form but Erlekino never wears any other dress, the same as Mobarak who always wear his red dress. A lot of people believe the "Erlekino" has some roots in reality. Lots of playwrights have been written based on this character, but his main feature is that he always has to be hungry and in love. These two elements should be present wherever "Erlekino" is.

During the play some Persian dialogues helped the spectators to communicate better with the play, did you have the same experience before?

Whenever we stage a play in foreign countries we try to learn some essential, keywords or short phrases of the play in the language of that country and use it in the play. I think this helps the spectators to have a better understanding of the play and at the same time it is interesting. Imagine that someone has come to see an Italian puppet play and suddenly hears Erlekino says: "I love you", isn't it interesting?

Before coming to Iran, how much did you know about Iran's puppet plays?

This is my first time to travel to Iran. I have performed in most European and Latin American countries and also in countries such as Pakistan, Guatemala, Ethiopia, Turkey and India. I had seen before a play from Iran in Pakistan's puppet festival which caught my attraction. I think you Iranians have preserved your traditions in theatre and at the same time have different techniques and performances. But an interesting feature I saw in Iran's puppet play was the live music performance during the play and that the music group is not hidden. This was interesting to me.

What's Italy's outstanding puppet at present?

Erlekino is so old that we should consider it among the ancient works, Pulcino is also as famous and well known as Erlekino.

All in all I should say that each city or territory in Italy has its own special puppets.

Two Warmly Received Plays from Italy and England

The two plays "Love Songs" and "Spellacy Circus" were warmly received by the audience especially children.

The play "Spellacy Circus" from England at first taught the audience some simple ways for making puppets that attracted people's attention. In this play some children came up to the stage and tried to manipulate some of the puppets.

So was the reception towards the glove puppet play "Love Songs" which Hossein Imani, Dr. Khosrow Neshan and some other officials watched it form the control room.

It's noteworthy that the tickets for the second performance of both plays were all finished at 4:00 pm. or in other words before the first performance. People kept looking to find entrance tickets to these two plays for hours.

Daily Bulletin

10TH TEHRAN INTERNATIONAL PUPPET THEATER FESTIVAL

Mobarak

Editor in Chief: Jalil Akbari Sehat
Chief of Editorial Board: Ramtin Shahbazi
Executive Chief: Behrouz Neshan
Layout: Mohsen Raufi
Photo Manager: Reza Moattarian
Daily news and Reports: Neda Al-Tayeb, Baharan Baniahmadi, Majid Tavakoli,Azade Shahmir noori,Azade Karimi
Critics: Kambiz Asadi, Reza Ashofte,Rozbeh Hosaini, Asghar Dashti, Ali Reza, Mahyar Rashidiyan, Mahmud Reza Rahimi, Azade Sohrabi, Bita Malekuti,Chista Yasrebi
Photos: Hossein Salman zade, Yasaman Mortazavi ,Hamidreza Faramarzi
Translators: Sheila Sasaninia, Hengame Fathinejad, Emilie Amrai
Typesetting: Ebrahim Najafi, Moqimi, Sahebi
Editors: Daryush Azad, Hamid Karam Ali
Thanks to: Dr. Khosrow Neshan, Behrouz Gharib-pour, Rahim Siahkarzade, Farhad Mohandespour, Hossein Parsai, Mohammad Atebayi, Mohammad Hossin Abedi, Homayun Qanavati, Hossein Norouzi, Ardeshir Salehpour, Khosrow Bagdadi

String Puppets appropriate for Romantic and Emotional Plays

"Cinderella's" puppet performing group held a friendly workshop together with those interested in puppetry. At first the director of this play was supposed to give some information about string puppet manipulation, but later on she prefered to have a friendly workshop since most present at this gathering were professionals themselves. "Elena", the only puppeteer of this play who has fourteen years experience in manipulating puppets by strings said: "This technique (puppet manipulation by strings) is the most flexible techniques in puppet manipulating that communicates emotionally with the audience better than other techniques". She added: "The manipulation of puppets in this play is done vertically and depending on the puppet's gesture the string attached to them can be moved and manipulated."

Explaining the techniques in moving the puppets of this play (Cinderella) she said: "Since the main string is attached to the puppet's head, moving the puppet is quite easy but sometimes the strings are also attached to the puppet's shoulders".

Mentioning Cinderella as her fourth play, she added: "We usually prevail of well-known stories and tales such as thumb-thumb, snow white, ..."

In her opinion, the puppet's movements should never be harsh and erratic, except in some gestures. She said: "The puppets movements in Cinderella is in such a way that you never think which string belongs to which part of the puppet's body."

"Elena" noted that she makes her puppets by wood and added: "We choose the wood based on the hardness or softness of the puppets and that's why we use different kind of woods".

Answering a question about the unconscious manipulation of some puppeteers she said: "After a while the puppet's movements gets somehow unconscious like a pianist who plays unconsciously with his eyes closed."

At the end she concluded: "String puppets are appropriate for romantic and emotional performances."

Daily Bulletin

6

10TH TEHRAN INTERNATIONAL PUPPET THEATER FESTIVAL

sep.18,2004

Mobarak

String Puppets appropriate for Romantic and Emotional Plays